

عنوان جزوه : اندیشه اسلامی (۲)

گردآورنده : حسن نجاتی آتانی

مقدمه :

مجموعه دروسی که با عنوان اندیشه اسلامی در دانشگاه ها تدریس می شود شامل چهار واحد درسی می باشد. در اندیشه ۱ مباحث مبدأ و معاد مطرح می شود و بیشتر شامل مباحث عقلی و اثباتی می باشد. در اندیشه ۲ مباحث بیشتر رنگ و بوی اسلامی به خود می گیرد این مباحث شامل موارد زیر است:

(۱) نبوت عامه

(۲) نبوت پیامبر اکرم

(۳) تحریف قرآن

(۴) امامت

(۵) مهدویت

(۶) دین یا ادیان

(۷) نسبت میان علم و دین

(۸) اسلام و مسئله سکولاریزم

(۹) ولایت فقیه

در این جزوه به اختصار سعی شده است مباحث فوق طرح گردد و در عین حال فراتر از مطالب طرح شده در مقطع متوسطه باشد. همچنین سعی شده است مطالب در غالب سؤال و جواب مطرح گردد تا علاوه بر ماندگاری بیشتر در ذهن، مطالعه آن برای امتحان پایان ترم آسان باشد.

«نبوت عامه»

در نبوت عامه و مسائلی نظیر اصل نبوت به معنای عام کلمه (نه مسائل مربوط به یک نبی خاص) و نیز چرایی ارسال رسل بحث می شود. اندیشمندان دربارهٔ ضرورت ارسال انبیا از سوی خداوند دلایل متعددی را ذکر کرده اند که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می شود.

(۱) ادله الهیون دربارهٔ دو بعدی بودن وجود انسان را نام ببرید؟

(الف) خواب و رؤیای صادق

(ب) ثبات من وجودی انسان در عین نو شدن تمام سلولهای بدن

(ج) کرامات اولیا و اعمال خارق العادهٔ مرتاضان

(د) آیات و روایات

(۲) چگونه می توان از دوبعدی بودن وجود انسان به ضرورت وجود انبیا پی برد؟

اگر بپذیریم که انسان موجودی مرکب از جسم و روح است آنگاه به طور طبیعی حکم خواهیم کرد که همانگونه که جسم دارای معلمان جسمانی نظیر پزشکان و زیست شناسان می باشد روح نیز نیازمند معلمان روحانی (تعالی یافته) است و طبیعتاً بهترین معلمان را کسی می تواند بفرستد که خود آفرینندهٔ روح است یعنی خداوند باید با ارسال انبیا برای بشر معلمان روحانی بفرستد.

(۳) چگونه می توان از حکمت خداوند به ضرورت ارسال رسل پی برد؟

همانطور که می دانیم یکی از صفات خداوند [که عقلاً نیز قابل اثبات است] صفت حکمت می باشد حکیم موجودی است که کار بیهوده نمی کند بنابراین خدای حکیمی که جهان و انسان را خلق کرده است حتماً باید هدف خویش از این خلقت و نیز انتظارات خود از بشر را بیان کند و بهترین راه بیان این مطلب ارسال رسل است.

علاوه بر دلایل فوق برخی اندیشمندان از زاویه های دیگری به این بحث پرداختند مثلاً ابن سینا از منظر اجتماعی و لزوم وجود قانون برای جامعه وارد این بحث شده است که در اینجا از ذکر آنها خودداری می کنیم.

«نبوت پیامبر اکرم»

۱) از چه راههایی می توان درباره نبوت پیامبر اکرم تحقیق نمود؟

الف) بررسی قرآن کریم

ب) بررسی تاریخ اسلام و سیره پیامبر اکرم

ج) بررسی تجربیات و مکاشفات اولیایی که در دین پیامبر سلوک کرده اند.

قرآن کریم اصلی ترین معجزه پیامبر اکرم است قرآن کریم از چندین جهت معجزه محسوب می شود. برخی از جهات عبارتند از:

۱) از جهت لفظی

۲) از جهت وجود اخبار غیبی

۳) از جهت وجود آیات علمی

در اینجا با طرح دو سؤال سعی می شود پیرامون اعجاز لفظی و ادبی قرآن کریم کنکاش شود.

۲) سبک و اسلوب قرآن کریم چه ویژگی هایی دارد که آن را از متون ادبی ممتاز بشر جدا می کند؟

اگر به هر یک از آثار برجسته ادبی بشر نگاه کنیم مشخص می شود که هر یک در حوزه ای خاص فوق العاده اند و نویسندگانشان پس از سالها تلاش و سوادآموزی در یک حوضه ی خاص اثری بزرگ خلق کرده اند برای مثال: خواجه عبدا.. انصاری در نیایش، بیهقی در تاریخ، سعدی در موعظه و حافظ و مولانا در شعر عارفانه فوق العاده اند. اما قرآن کریم در حالیکه پیامبر اکرم کاملاً بی سواد و امی است در همه زمینه ها فوق العاده است. قرآن کریم هنگامی که درباره مسائل عقیدتی سخن می گوید و یا نیایش را

بیان می کند و یا می خواهد از احکام، تاریخ، وعظ و حتی مسائل علمی سخن بگوید در اوج است و این دلیل محکمی است که قرآن حکیم از حیث ادبی سخن پیامبر نیست.

۳) اینکه گفته می شود قرآن جمع میان برهان و خطابه است به چه معناست؟

ما اگر بخواهیم برای عوام سخن بگوئیم باید از داستان، شعر و ضرب المثل استفاده کنیم زیرا آنها با این مسائل مانوسند اما اگر بخواهیم برای نخبگان سخن بگوئیم باید از قواعد عقلی و علمی استفاده کنیم اما قرآن کریم چون برای هدایت همه ی بشر است این دو شیوه را با هم جمع کرده است. برای مثال در قرآن آیه ای به این مضمون وجود دارد «اگر در جهان دو خدا وجود داشت جهان فاسد می شد» یک پیرزن این آیه را معادل ضرب المثل زیر می یابد «اگر آشپز دوتا شود آش یا شور می شود یا بی نمک» و اقناع می گردد و یک فیلسوف از این آیه برهان های عمیق فلسفی استخراج می کند.

- در قرآن کریم اخبار غیبی متعددی آمده است نظیر ماجرای جنگ های ایران و روم که در ابتدای سوره روم به آن پرداخته شده است و نیز آیات متعددی در سوره فتح و ... همچنین آیات متعددی از قرآن به برخی از قوانین علمی اشاره می کند که با توجه به امکانات علمی در آن زمان و نیز محیط عقب مانده عربستان کشف طبیعی آنها غیرممکن است. در اینجا از پرداختن تفضیلی به دو جنبه فوق از اعجاز قرآن صرف نظر می کنیم.

- در این قسمت سعی می شود با طرح ۳ سؤال تاریخ زندگی پیامبر اکرم مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص گردد که جز نبوت هیچ احتمال دیگری درباره ایشان صحیح نمی باشد بنابراین در اینجا از طریق تاریخ و سیره پیامبر به بررسی نبوت ایشان می پردازیم.

۴) تعدادی از معجزات غیرقرآنی پیامبر اکرم را نام ببرید؟

الف) ماجرای شق القمر یا شکافتن ماه

ب) ماجرای شفای چشم حضرت علی در جنگ خیبر

ج) احظار درخت

د) پیشگویی شهادت برخی از اصحاب نظیر عمار یاسر، امام علی، ابوذر و ...

۵) آیا می توان مدعی شد که پیامبر فردی قدرت طلب بوده و نبوتش ابزاری برای رسیدن به سلطنت بوده است؟

پاسخ منفی است زیرا بررسی شخصیت پیامبر نشان می دهد که خلق و خوی سلاطین در او وجود ندارد. درثانی درست در لحظاتی که خود و یارانش در مکه و تحت شدیدترین شکنجه ها بودند قریش به او پیشنهاد سلطنت داد و او در پاسخ گفت که اگر خورشید و ماه را در دستانم بگذارید من دست از رسالتم برنمی دارم. این سخن در حالی گفته می شود که قریش معتبرترین قبیله ی عرب بوده و اگر پیامبر می پذیرفت به راحتی به سلطنت می رسید و نیازی به تحمل آن همه شکنجه و بعدها جنگ های متعدد نبود. پس رسیدن به سلطنت عرب نمی تواند احتمال درستی باشد.

۶) آیا می توان مدعی شد که پیامبر یک مصلح معمولی بوده و برای اصلاح قوم عرب مطالب توراة و انجیل را تلفیق کرده و بصورت یک دین عرضه کرده است؟

خیر، زیرا پیامبر اکرم همواره در کنار قریش زندگی کرده بود و هیچگاه غیبت طولانی مدت نداشت که بتوان مدعی شد برای فراگیری توراة و انجیل رفته است. درثانی تا قرن چهارم هجری هیچ ترجمه ی عربی از توراة و انجیل وجود نداشته است و اگر هم وجود می داشت پیامبر سواد خواندن و نوشتن به عربی را نداشت. بنابراین پیامبر به هیچ وجه اطلاعات گسترده ای از ادیان سابق نداشته است. این مسئله در حالی است که هر خواننده منصفی [چه مسلمان و چه غیرمسلمان] با مطالعه قرآن اذعان خواهد کرد که گوینده قرآن قطعاً بر ادیان سابق مسلط بوده است در حالیکه پیامبر طبق ادله فوق چنین تسلطی را نداشته است پس قرآن نمی تواند توسط پیامبر و با تلفیق تورات و انجیل شکل گرفته باشد.

- با توجه به مطالب مطرح شده در سؤال ۵ و ۶ مشخص می شود که همه احتمالات فرضی درباره شخصیت پیامبر اکرم منتفی است. البته ممکن است افرادی با توجه به سفرهای تجاری پیامبر مدعی شوند که ایشان در دمشق با ادیان سابق آشنا شده است. البته این

ادعا هم قابل قبول نیست زیرا ایشان در تمامی این سفرها با عموزادگان بت پرست و بعضاً موحد خویش همراه بوده است و اگر در این مدت مثلاً برای چند ماه به کلیسا یا کِنست یهود رفت و آمد کرده بود قطعاً توسط همان عموزادگان بت پرست افشا می شد. در حالیکه هرگز چنین افشاگری صورت نگرفته است. با توجه به مطالب فوق هر احتمالی جز نبوت و اعجاز درباره زندگی ایشان و قرآن منتفی است.

۷) یکی از راههای تحقیق درباره نبوت پیامبر بررسی زندگی کسانی است که در چارچوب دین پیامبر سلوک کرده اند آن را شرح دهید؟

مراد اینست که وقتی فردی برنامه ای برای تعالی معنوی بشر ارائه می دهد و آن برنامه توسط دیگران بکار بسته می شود و منجر به نتیجه می گردد خود دلیلی است بر درستی آن برنامه ارائه شده. برای مثال وقتی افرادی براساس امر پیامبر از گناهان دوری کرده و برنامه های عبادی و اخلاقی و اجتماعی مورد نظر پیامبر را پیاده می کنند و سپس به مقامات بالای معنوی و کرامات روحی خاص دست می یابند خود دلیلی است بر اینکه آن برنامه ها برنامه های درستی بوده است. این مطلب را می توان بگونه ای دیگر نیز طرح کرد. برای مثال پیامبر اکرم در حدیثی، مردم را به اطاعت از ائمه دوازده گانه دعوت می کند و یکی از این افراد امام جواد است که حدوداً ۲ قرن بعد از پیامبر زندگی کرده است و در سن بین ۵ تا ۱۰ سالگی به امامت می رسد. در این زمان مخالفان مذهب تشیع فرصت را غنیمت شماردند و سعی کردند با امتحان کردن این کودک در ملاء عام او را رسوا کرده و سپس مذهب تشیع را براندازند اما این کودک از چنان مرتبه علمی برخوردار بود که در اولین مناظره در حضور مأمون همه شیوخ بزرگ عصر خویش را مات کرد. درحالیکه بطور طبیعی نمی توانسته در همه علوم اسلامی مطالعه کرده باشد به خصوص که پدر دانشمند او (امام رضا) دور از او و در خراسان زندگی کرده بود بنابراین تسلط این امام ۸ ساله بر همه علوم اسلامی یکی از دلایل امامت او محسوب می شود، واضح است که این امام با همه

کرامتش معرفی شده از سوی پیامبر است بنابراین همه اعجاز و کرامت او به اعجاز پیامبر باز می گردد بعبارت دیگر او محصول نبوت پیامبر است پس می توان مدعی شد که کرامات و اعجازی که از امامان دوازده گانه و همه عرفایی که در طول تاریخ در چارچوب دین پیامبر سلوک کرده اند، کرامات و اعجاز پیامبر و دین او محسوب می شود. بنابراین نمی توان پذیرفت که یک فرد کذاب و دروغگو دینی بیاورد و در طول هزار و اندی سال افراد متعددی در چارچوب دین همان انسان دروغگو به کرامات و مقامات عالی معنوی برسند از کودک ۸ ساله (امام جواد) تا پیران ۹۰ ساله. بنابراین آن فرد در ادعای خویش [ادعای نبوت] صادق است.

«تحریف قرآن»

در این قسمت سعی می شود که با طرح ۳ سؤال موضوع تحریف قرآن مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد که آیا قرآن موجود همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده است یا خیر.

۱) نحوه جمع آوری قرآن به چه صورت بوده است؟

همانطور که می دانیم قرآن کریم در طول ۲۳ سال و به تدریج بر پیامبر نازل شده است گاهی اوقات در سفر، در جنگ و یا در منزل. به شهادت تاریخ هرگاه آیه ای نازل می شد پیامبر کاتبان وحی را فرا می خواند یعنی کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتن نظیر امام علی، عمر بن خطاب، زید بن ثابت و ... و این افراد آیات نازل شده را می نوشتند. از سوی دیگر یکی از نقاط قوت اعراب در آن زمان سخنوری و شعر دوستی بود. با وجود اینکه اکثریت مطلق اعراب در آن زمان بی سواد بودند اما با شعر و شاعری رواج داشت و هر عرب بادیه نشین چندین بیت شعر را حفظ می نمود. این خصلت اعراب به کمک قرآن آمد. بعبارت دیگر وقتی قرآن خوانده می شد دهها تن به حفظ آن می پرداختند. پس از رحلت پیامبر و در عصر حکومت ابوبکر در یک جنگ هفتاد حافظ قرآن شهید شدند [دقت کنید که چقدر حافظ در بین مسلمین وجود داشته که فقط هفتاد نفر از آنها در یک جنگ شهید شدند] این

مسئله زنگ خطر را به صدا درآورد که نکند قرآن کم کم از بین برود. بنابراین کمیته ای تشکیل و مأمور گردآوری قرآن گردید و این کار را با وسواس انجام دادند. بنابراین نسخه های مختلف جمع و همه کاتبان قرآن احظار شدند. در این کمیته اگر فردی آیه ای را می خواند که هیچ کس نشنیده بود مورد مؤاخذه قرار می گرفت چرا که امکان نداشت پیامبر آیه ای را فقط برای یک نفر خوانده باشد پس عملاً کسی نمی توانست چیزی به دروغ به قرآن اضافه کند و نیز با توجه به زنده بودن اکثریت صحابه عملاً امکان فراموش شدن بخشی از قرآن منتفی است. پس از دوره ابوبکر و دوره عثمان از آن نسخه اولیه ه نسخه ی دیگر نوشته شد و به ه شهر بزرگ ارسال شد و به فاصله اندکی در خانه های اکثر مسلمین یک نسخه ی برگرفته شده، از آن ه نسخه ی اصلی به وجود آمد در نتیجه با توجه به کثرت مسلمانان عملاً در دوره های بعد هم کسی نمی توانست چیزی به قرآن اضافه کند زیرا قرآن او با قرآن همسایه ها و قرآن صدها هزار مسلمان دیگر تناقض پیدا کرده و رسوا می شد. پس عملاً نه در صدر اسلام و نه تا به امروز امکان اضافه شدن مطلبی به قرآن وجود نداشته است.

۲) اگر کسی با استناد به برخی احادیث در شیعه و سنی مدعی شود که قرآن کریم تحریف شده است چه پاسخی به او می توان داد؟

در پاسخ می توان گفت که اولاً: این احادیث بسیار اندکند و نیز در سلسله روایانشان تردیدهای زیادی وجود دارد درثانی به فرض پذیرش این احادیث بازهم قرآن موجود کاملاً معتبر است زیرا در تمامی احادیث نامبرده ادعا می شود که بخش هایی از قرآن حذف شده است بنابراین قرآن موجود همچنان معتبر است.

۳) اگر کسی ادعا کند که محتوای قرآن الهی است اما الفاظ قرآن از پیامبر است چه پاسخی به او می توان داد؟ [منظور اینست که کسی ادعا کند که پیامبر همانند همه عرفا ملکوت خدا را مشاهده کرده و سپس به زبان خود آنها را توصیف کرده و نامش را قرآن گذاشته است چه پاسخی به او می توان داد؟]

الف) همانطور که در بحث مقایسه قرآن با آثار ادبی ممتاز بشر گفته شد قرآن کریم به لحاظ لفظی و ادبی معجزه محسوب

می شود زیرا هر یک از صاحبان آثار برجسته ادبی پس از سالها تلاش در یک حوزه شاهکار خلق کرده اند اما قرآن کریم در همه شاخه های ادبی در اوج است در حالیکه گوینده آن در هیچ شاخه ای هیچگونه مطالعه ای نداشته است. پس الفاظ قرآن هم برخلاف ادعای فوق از ناحیه خدا است.

ب) با مطالعه قرآن مشخص می شود که در سرتاسر قرآن پیامبر مخاطب است حال اگر الفاظ قرآن از پیامبر بود لزومی نداشت مدام خود را مخاطب قرار دهد. برای درک بهتر این پاسخ قرآن را با حدیث معراج مقایسه می کنیم در ماجرای معراج پیامبر پس از سیر در ملکوت، مشاهدات خود را برای مردم بیان می کند مثلاً اینکه از بیت المقدس به آسمانها عروج کرده است و فلان پیام را مشاهده کرده و یا جبرئیل به او چنین گفته است. اما سبک بیان قرآن اینگونه نیست. در سرتاسر قرآن پیامبر نیز همانند همه انسانها مخاطب است یعنی او نیز یکی از شوندهگان قرآن است در حالیکه در حدیث معراج پیامبر متکلم است و مشاهدات را به زبان خود برای مردم شرح می دهد در آثار عرفا نیز همینگونه است یعنی عرفا نیز مشاهدات غیبی خود را باز خودشان شرح می دهند مثلاً ابن عربین در یکی از آثارش می گوید «من در شهر " فاس " منجی وعده داده شده برای امت را دیدم».

ج) در برخی از آیات قرآن پیامبر سرزنش می شود نظیر آیات نخستین سوره عبس. حال اگر الفاظ قرآن از پیامبر بود لزومی نداشت به آن سبک خود را سرزنش کند [البته گاهی اوقات افراد خود را سرزنش می کنند مثلاً می گویند ای کاش فلان کار را نمی کردم اما اگر به سوره عبس مراجعه شود شخصی از جایگاه بالاتر زير دست خود را به شدت سرزنش می کند.]

د) اخبار به جامانده از حالات پیامبر در لحظه ی وحی نشان می دهد که او در هنگام نزول کاملاً منفعل شده و پس از بدست آوردن حالت طبیعی آنها را بیان می کرده است و حتی گاهی سعی می کرده که مطالب را به سرعت حفظ کند که خداوند وی را از این کار باز داشته است و این خود دلیلی است که الفاظ قرآن از پیامبر

نیست (سوره قیامت آیات ۱۹ تا ۲۶) زیرا اگر چنین بود لزومی نداشت که پیامبر به سرعت آنها را حفظ کند. (و گذشته از ادله فوق، اعتقاد به این دیدگاه متهم کردن پیامبر به دروغگویی است یعنی پیامبر در طول ۲۳ سال توصیفات خود از ملکوت را به خدا نسبت داده است. در حالیکه همگی می دانیم انسانهای کذاب و دروغگو اساساً عارف نمی شوند تا بتوانند ملکوت خدا را مشاهده کنند و بعداً توصیف نمایند.

« امامت »

در این قسمت ابتدا با ذکر ۲ سؤال سعی می شود ضرورت وجود امام پس از پیامبر روشن گردد. بدین معنا که چرا از پیامبر توقع می رود که برای امت امام را معرفی نماید. سپس در ادامه به برخی ادله شیعه که نشان می دهد پیامبر به این توقع پاسخ داده و امام را معرفی کرده است می پردازیم.

۱) برهان ضرورت از حیث هدایتگری و تفسیر قرآن را شرح دهید؟

الف) قرآن کریم علی رغم هدایتگر بودنش نیازمند تفسیر و تبیین است زیرا بیشتر به کلیات پرداخته و نیز دارای بطون مختلف است.

ب) بهترین مفسر و بیان کننده قرآن پیامبر است اما به دلیل گرفتاریهای گسترده امکان بیان همه ی معارف الهی و قرآنی توسط ایشان وجود نداشت.

نتیجه: پس ضرورت داشت که پس از ایشان افرادی ازسرخ خودش یعنی دارای مقام عصمت و علم خطاناپذیر و متصل به غیب وجود داشته باشند تا بتوانند معارف الهی را گسترش دهند. از سوی دیگر چون امکان نداشت همه بتوانند این افراد [افراد دارای مقام عصمت] را بشناسند پس باید از سوی پیامبر معرفی می شدند.

۲) برهان ضرورت وجود امام از حیث سیاسی و اجتماعی پس از پیامبر را شرح دهید؟

با نگاه به اوضاع جزیره العرب در آستانه ی رحلت پیامبر مشخص می شود که آن حضرت شاهد بحران های زیادی بودند نظیر ماجرای

ظهور پیامبران دروغین، تهدیدات امپراطوری روم و نیز احتمال نزاع بر سر قدرت، پس امکان نداشت پیامبر امتش را بدون امام و رهبر سیاسی ترک کند بنابراین از عقل سیاسی پیامبر توقع می رفت که امام پس از خود را معرفی کند تا جامعه دچار هرج و مرج نشود. [طبق عقیده شیعه ایشان این کار را کرده است]

۳) دو دلیل قرآنی مبنی بر ادعای شیعه درباره ی جانشینی امام علی (ع) بیاورید؟

الف) آیه ی ولایت (۵ سوره ی مائده): به درستی که ولی شما خدا و رسولش می باشد و کسانی که ایمان آورده و نماز برپا می دارند در حالی که در رکوعند - به اعتراف بسیاری از اصحاب این آیه درباره ی امام علی نازل شده است.

ب) آیه ی ابلاغ (۶۷ مائده): ای رسول آنچه را که به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی رسالتت را کامل نکرده ای خداوند تو را از گزند مردمان حفظ می نماید - با دقت در شأن نزول آیه و نیز تحلیل محتوای آیه بخصوص بند آخر آن [خداوند تو را از گزند مردمان حفظ می کند] معلوم می شود که این آیه مربوط به قبل از ماجرای غدیر و مسئله ی جانشینی امام علی می باشد زیرا جانشینی سیاسی پیامبر تنها موضوعی بود که امکان داشت موجب آشوب شود. پس نیاز بود که خداوند تضمین امنیتی بدهد و این کار را در بند آخر آیه انجام داده است [خداوند تو را از گزند ...]

۴) احادیثی که به صراحت جانشینی امام علی (ع) و ائمه دوازده گانه را بیان می کند نام ببرید؟

الف) ماجرای عشیره ی اقربین (دعوت از بنی هاشم در ابتدای رسالت)

ب) ماجرای غدیر

ج) حدیث ائمه اثنی عشر [ائمه بعدی اثنی عشر امیراً... «امامان پس از من دوازده امیرند...» این حدیث در معتبرترین منابع اهل سنت نظیر صحیح مسلم آمده است]

د) حدیث منزلت

و) حدیث ثقلین

۵) حدیثی را که نشان می دهد بهترین منبع برای شناخت اسلام و معارف دین در هر عصری اهل بیت هستند را بیان کنید؟
 این حدیث، حدیث ثقلین است که پیامبر در آن اعلام می دارد من در بین شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که اگر آن را برگرفتید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیت - با تحلیل محتوای این حدیث معلوم می شود یگانه مرجع مورد اعتماد برای فهم قرآن و اسلام اهل بیت پیامبر می باشند زیرا همتراز خود قرآن می باشند.

«مهدویت»

۱) آیا می توان ادعا کرد اعتقاد به مهدی موعود ناشی از عقده های شیعیان است؟

خیر، زیرا اگر مهدویت فقط منحصر به شیعیان بود می توانستیم برای این ادعا اندکی اعتبار قائل شویم اما وقتی بزرگان اهل سنت نیز با نوشتن آثاری ادعا می کنند که اعتقاد به مهدویت متعلق به عموم مسلمین است ادعای فوق بی معناست.

۲) منجیان ادیان دیگر را نام ببرید؟

یهودیت ← مسیح مقدس

مسیحیت } الف) رجعت عیسی به عنوان منجی

ب) رجعت عیسی به عنوان داور در آخرالزمان

ج) روح القدس

زرتشت ← سوشیانت

هندو ← کلکی یا کلکین

بودا ← میثریه

یونان باستان ← شاهزاده مقدس

۳) چرا در احادیث گفته می شود که اگر حجت نباشد زمین اهلش را فرو می برد؟

همانطور که می دانیم فلسفه آفرینش انسان در قرآن کریم معرفت پروردگار و عبادت اوست. حال اگر فرد یا افرادی نباشند که حق تعالی را بدرستی بشناسند و به معنای کامل کلمه بپرستند آفرینش فلسفه وجودی خود را از دست می دهد و متلاشی می گردد پس لازم است که همواره در زمین حداقل یک تن باشد که خداوند را به معنای درست کلمه بشناسد و ستایش کند و به قرب او نائل آید.

«دین یا ادیان»

در این قسمت تلاش می شود که موضع اسلام در قبال ادیان دیگر روشن گردد که آیا اسلام پیروان سایر ادیان را به طور کلی گمراه و داخل در عذاب خداوند می داند و یا برای آنان نیز روزنه ی امید قائل است. در این قسمت سعی می شد با ۲ سؤال مسئله فوق روشن گردد.

۱) دیدگاه های مختلف درباره نسبت میان ادیان چیست؟

الف) نگاه انحصار طلبانه: در این نوع نگاه، افراد مدعی می شوند که فقط پیروان دین ما رستگارانند و بقیه همگی اهل دوزخند. [این دیدگاه در همه ادیان موجود در عالم طرفدارانی دارد]. حال اگر فردی مسلمان چنین ادعایی داشته باشد در پاسخش می توان گفت: اولاً: با عدالت خداوند سازگار نیست که جوان سرخپوستی را که در آمازون دنیا آمده و حتی نام اسلام را نشنیده است صرفاً به دلیل مسلمان نبودن مجازات کند. ثانیاً: قرآن کریم در برخی آیات با نام بردن از پیروان برخی ادیان به آنها به شرط توحید و معاد و عمل صالح بشارت داده است پس قرآن دایره رستگاری در آخرت را منحصر به پیروان اسلام نمی داند.

ب) نگاه کثرت گرایانه: در این نوع نگاه معتقدند که همه ادیان برحقند و انسانها با انتخاب هر یک می توانند به رستگاری برسند. در نقد این دیدگاه می توان گفت: ادیان نه از حیث سند با هم برابرند و نه از حیث محتوا. برای مثال داستان رحلت موسی در تورات آمده است پس تورات نمی تواند نوشته های حضرت

موسی باشد و یا اناجیل چهارگانه نوشته های ۴ تن از پیروان حضرت عیسی است که از ۷۰ سال بعد از رحلت آن حضرت [طبق دیدگاه خودشان] نوشته شده است. در واقع هر یک از نویسندگان اناجیل خاطرات خود را از زندگی آن حضرت و سخنان او نوشته اند و به همین دلیل این ۴ انجیل اختلافات زیادی با هم دارند. در برخی از آنها عیسی بنده خدا و در برخی دیگر پسر خدا و حتی تجسم خود خداست پس اعتبار اناجیل در حد اعتبار برخی کتابهای حدیثی مسلمانان است که در آنها احادیث درست و غلط با هم آمده اند. درباره اوستا نیز خود زرتشیان فقط یک بخش کوچک آن را (گات ها) از زرتشت می دانند که اتفاقاً توحیدی است اما سایر بخش های آن رنگ ثنوی [اعتقاد به ۲ مبدأ برای عالم - اهورا و اهریمن] دارد و سخنان موبدان زرتشتی است که نام و نشان مشخصی ندارند. اساساً هیچ گونه اتفاق نظری درباره زمان ظهور زرتشت و نیز زمان جمع آوری اوستا وجود ندارد. طبق یک دیدگاه اوستا قبل از حمله اسکندر بر چندین پوست گاو نوشته شده بوده است و پس از آن از بین رفته و بعد از حدود ۵۰۰ سال و در عصر اردشیر مجدداً جمع آوری شده است. یعنی بین اوستای اولیه و اوستای بعدی ۵۰۰ سال فاصله است - بنابراین با توجه به مطالب فوق اسناد مقدس ادیان عالم قابل مقایسه با قرآن نیستند [شرح کامل نحوه جمع آوری قرآن در بخش مربوط به تحریف آورده شده است] - از حیث محتوا نیز ادیان با هم برابر نیستند در ادیان شرقی [زیرمجموعه آئین هندو و بودا] و نیز مسیحیت شرط قرب و کمال بشر، زجر و ریاضت و دوری از دنیاست و افراد باید دور از جامعه [معبد هندو و دیر مسیحی] و بدور از شهوات [منبع ازدواج و ...] به سوی حق سلوک کنند اما در اسلام استفاده از لذات در حد تعادل مقدمه سلوک به سمت خداست [تعبیر نیمی از دین برای ازدواج و تقدیس آمیزش مشروع و ...] یعنی نسخه ی اسلام برای تعالی بشر نسخه ای است که با غرایز و شهوات انسان ناسازگار نیست.

نتیجه ی نهایی: ادیان نه از حیث سند و نه از حیث محتوا با هم برابر نیستند پس اعتقاد به کثرت گرایی دینی اعتقاد صحیحی نیست.

ج) نگاه مشمول گرایانه: در این دیدگاه گفته می شود که اولاً رحمت خداوند وسیع تر از آن است که فقط شامل پیروان یک دین شده و الباقی در قیامت مجازات شوند. درثانی اینگونه نیست که ادیان با هم برابر باشند بلکه برخی از ادیان از حقانیت بیشتری نسبت به سایر ادیان برخوردار می باشند بنابراین می توان ادیان را از حیث اصالت سند مقدس و نیز محتوای آنها دسته بندی کرد برخی به حقانیت نزدیکتر و برخی دورتر.

آنکه گوید جمله حق اند احمقی است آنکه گوید جمله باطل او شقی است

این حقیقت دان، نه حق اند این همه نی به کلی گمراهانند این رمه

- به نظر می رسد نگاه مشمول گرایانه نگاه عاقلانه و درستی است.

۲) با توجه به دیدگاه مشمول گرایانه و با نگاه به آیات و روایات دیدگاه اسلام درباره پیروان سایر ادیان چیست؟

بر طبق حکم عقل و آیات و روایات، اگر کسی به درستی اسلام را درک کند و پی ببرد که اسلام از حیث سند و محتوا از بقیه ی ادیان کامل تر است و آنگاه از سرتعصب و عناد از پذیرش آن امتناع بورزد رستگار نخواهد شد اما اگر اسلام به او نرسیده باشد و او علی رغم جستجو و بدلیلی موجه آن را درک نکرده باشد در اینصورت حکم او متفاوت خواهد بود.

«نسبت میان علم و دین»

در این قسمت تلاش می شود تا به این سؤال بنیادین پاسخ داده شود که آیه گسترش علوم تجربی آسیبی به قرآن کریم وارد می کند یا خیر. بنابراین طرح ۲ سؤال به سراغ این مطلب می رویم.

۱) درباره نسبت میان علم و دین سه دیدگاه مطرح است آنرا شرح دهید؟

الف) تعارض میان علم و دین: طرفداران این دیدگاه معتقدند که علم و دین با هم سازگار نیستند و هرچه علم پیشرفت کند دین باید عقب نشینی کند. این دیدگاه بیشتر ناشی از جدال کلیسا با علوم جدید بود. بزرگان کلیسا بدلیل تلفیق عقاید مسیحی با یافته های کهن علمی نسبت به نظرات علمی کهن تعصب داشتند. در نتیجه هر دانشمندی که ظهور می کرد و نظرات علمیش با دیدگاه های کهن علمی تضاد داشت با مخالفت کلیسا روبرو شده و تکفیر می شد نظیر ماجرای گالیله و ...

ب) تمایز علم و دین: در این دیدگاه گفته می شود که حوزه ی علم جهان ماده است و حوزه ی دین جهان غیب و روح پس این دو درباره دو امر کاملاً متفاوت سخن می گویند و هیچ ربطی به هم ندارد و سر جای خود هر دو درستند. ایراد این نظریه این است که در متون دینی به مناسبت بحث خلقت عالم و نیز خلقت انسان مباحثی طرح شده است که بیشتر جنبه ی علمی دارد و نیز بخشی از تعالیم دینی مربوط به وضع قوانین برای بشر است که ارتباطی با جهان غیب ندارد. پس نمی توان بطور کلی حوزه ی مباحث دینی و مباحث علمی را از هم جدا دانست.

ج) تعامل میان علم و دین: این نظریه به این معناست که هر چقدر علم پیشرفت کند چهره ی عقاید دینی مشخص تر می شود برای مثال انیشتین اظهار می کرد که هرچه دانش من درباره کیهان بیشتر می شود به وجود یک نیروی لایتناهی قدرتمند معتقدتر می شوم.

۲) آیا قرآن کریم از رهگذر پیشرفت علوم تجربی آسیب پذیر است؟

پاسخ منفی است زیرا اولاً قرآن کریم آمیخته با نظریات علمی کهن نیست زیرا اساساً قرآن همانند اناجیل خاطرات اصحاب پیامبر از ایشان نیست که نویسندگان آن را با نظریات عصر خودشان تلفیق کرده باشند بنابراین قرآن از این نظر آسیب پذیر نیست. درثانی همان موارد معدودی که قرآن به برخی مسائل علمی نظیر زوجیت گیاهان، سیستم سیارات، نحوه بارش باران و ... اشاره کرده،

باعث درخشان تر شدن چهره قرآن شده است. زیرا برخی از این مسائل علمی امروزه به تازگی کشف شده است. در زمینه نظریه تکامل داروین و نسبت آن با قرآن نیز، طبق نظر علامه طباطبایی و آیت ا... مکارم شیرازی قرآن آسیب پذیر نیست زیرا قرآن مباحث علمی را بطور کلی بیان کرده و وارد جزئیات نشده است بنابراین به فرض، اگر نظریه تکامل صددرصد اثبات شود با قرآن قابل انطباق است حتی برخی روشنفکران مسلمان نظیر مرحوم مهندس ید... سحابی با قبول نظریه تکامل آن را با قرآن منطبق دانسته است. [بحث تفسیرپذیری قرآن و نیز مباحث مربوط به نظریه تکامل فراتر از حوصله این جزوه می باشد.]

«اسلام و مسئله سکولاریزم»

در این قسمت به تاریخچه شکل گیری سکولاریزم پرداخته و در ادامه نگاه اسلام به این مسئله را جویا می شویم. این بحث را با طرح ۳ سؤال پی می گیریم.

۱) دلایل ظهور سکولاریزم در غرب چیست؟

الف) محتوای دین مسیحیت: دین مسیحیت از یک سو با طرح سخنانی از عیسی مسیح و حواریون عرصه دین را از عرصه ی اجتماع و سیاست جدا می کند و از سوی دیگر این دین فاقد احکام سیاسی و اجتماعی است. طبیعی است که دینی با این خصلت ها استعداد پذیرش سکولاریزم را دارد. [دین مسیحیت از ابتدا اینگونه نبوده است زیرا عیسی مسیح بسیاری از دستورات دین یهود را امضا کرده بودند در نتیجه احکام سیاسی و اجتماعی یهود، برای مسیحیان نیز حجت بود اما در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم بزرگان مسیحی دین یهود را منسوخ اعلام کردند در نتیجه این دین احکام سیاسی و اجتماعی خود را از دست داد]

ب) فساد مالی و اخلاقی کلیسا: نظیر ماجرای فروش توبه نامه ها و زراندوزی سران کلیسا و یا رواج فساد اخلاقی در بین آنها بدلیل منع ازدواج

ج) جزمیت کلیسا در علوم قدیم (شرحش در بحث نسبت میان علم و دین گذشت)

د) گسترش تجربه گرایی در فلسفه (اصالت دادن به محسوسات در مقابل معقولات)

و) گسترش نظام سرمایه داری

۲) آیا می توان در عین اعتقاد به اسلام سکولار بود؟

خیر، زیرا با یک نگاه به قرآن کریم و احکام اسلامی مشخص می شود که بخش زیادی از تعالیم اسلام مربوط به روابط بین انسانها و اداره جامعه است نظیر آیاتی که امر به جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می کند و یا بحث عدالت اجتماعی را مطرح می نماید. بنابراین نمی توان ادعا کرد که ما اسلام را قبول داریم و در عین حال سکولار هستیم. بعبارت دیگر اسلام دین فردی نیست که فقط به نماز و عبادات امر کند بلکه در عرضه اجتماع از مسلمین تکلیف می خواهد.

۳) به فرض پذیرش وجود قوانین سیاسی و اجتماعی در اسلام، این سؤال مطرح است که آیا قوانین ۱۴۰۰ سال قبل برای جهان امروز کارایی دارد؟

حقیقت این است که قوانین و احکام اسلام در پاسخ به نیازهای انسان است. انسانها دو نوع نیاز دارند: الف) نیازهای ثابت که هیچگاه تغییر زمان اثری در آنها ندارد مثل نیاز به ارتباط با ملکوت و نیاز به قوانین بنیادین اخلاقی برای تعامل با افراد. ب) نیازهای متغیر که با تحولات اجتماعی و تکنیکی بشر تغییر می کند. حال با توجه به ۲ نوع نیاز فوق، بخشی از قوانین و احکام اسلام که برای پاسخ به نیازهای ثابت انسان است در رهگذر زمان تغییر نمی کند غالب احکام عبادی اسلام و نیز دستورات اخلاقی اسلام مثل نهی از غیبت، تهمت، زنا و... اینگونه اند. اما بخشی از قوانین و احکام اسلام که مربوط به نیازهای متغیر انسان است با توجه به تغییرات گسترده در اجتماع و پیشرفتهای فنی بشر نیازمند بررسی مجدد و احیاناً قانونگذاری های جدید است. پیش بینی این کار در خود اسلام صورت گرفته است و آن فرآیند اجتهاد می باشد. البته منظور از

اجتهاد و به روز بودن احکام اسلام این نیست که هرچه در جامعه (مد) شود قوانین اسلامی باید با آن منطبق گردد. [برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب اسلام و مقتضیات زمان از مرحوم شهید مطهری مراجعه کنید]

«ولایت فقیه»

همانگونه که در مباحث فوق آورده شد اسلام دین فردی محض نیست بلکه دینی است که بخش زیادی از تعالیم آن مربوط به اجتماع و سیاست است. پس مسلمان نمی تواند سکولار باشد. در اینجا سؤال پیش می آید و آن این است که آیا اسلام که دین اجتماعی و سیاسی است شکل و مدل خاصی از حکومت را توصیه می کند و یا صرفاً از مسلمان مسئولیت پذیری اجتماعی را خواسته است. عده ای از علمای شیعه معتقدند که اسلام دارای دستوالعملی مشخص برای حکومت است و آن دستورالعمل همان حکومت فقها (یا ولایت فقیه) است اما عده ای دیگر سیاسی بودن اسلام را صرفاً به این معنا می دانند که در جامعه ی اسلامی قوانین باید منطبق بر اسلام باشد و محاکم قضایی براساس احکام جزایی اسلام عمل کنند و هر فرد مسلمان باید در قبال جامعه حساس بوده و امر به معروف و نهی از منکر کند و ... بنابراین این گروه سیاسی بودن اسلام را به معنای وجود شکل خاصی از حکومت در اسلام نمی دانند و از سوی دیگر معتقدند که معصومین برای عصر غیبت مدل خاصی از حکومت را پیشنهاد نکرده اند و صرف اینکه احکام اسلام در جامعه مبنای قانونگذاری قرار گیرد کافی است. اما گروه اول [معتقدان به تئوری ولایت فقیه] معتقدند که لازمه ی برقراری قوانین اسلامی در جامعه داشتن پشتوانه حکومتی است پس باید حکومت در اختیار اسلام شناسان (فقها) باشد و در ثانی معصومین نیز در موارد مختلف رجوع به فقها و اسلام شناسان را در عصر غیبت توصیه کرده اند برای مثال امام عصر در پاسخ فردی که از ایشان درباره تکلیف شیعیان در حوادث اجتماعی پرسش کرده بود فرموده اند که

در حوادث اجتماعی به راویان احادیث ما (علمای اسلام شناس) مراجعه کنید و یا امام صادق در جایی دیگر از شیعیان می خواهد که به قضات حکومت وقت (اموی یا عباسی) رجوع نکنند بلکه از بین خودشان به افراد اسلام شناس رجوع کرده و آنها را قاضی و حاکم قرار دهند. طبیعی است که حکم قاضی نیاز به پشتوانه ی اجرایی دارد پس حاکمیت هم باید در اختیار اسلام شناسان (فقها) باشد. این بحث را با طرح ۳ سؤال پایان می دهیم.

۱) علاوه بر توصیه معصومین، حامیان ولایت فقیه دلیل عقلی نیز اقامه می کنند آنرا شرح دهید؟

الف) اسلام احکام سیاسی و اجتماعی دارد و دین فردی نیست.
ب) احکام اسلام در عصر غیبت نباید تعطیل شود بلکه باید اجرایی گردد.

نتیجه: پس عقلاً کسانی می توانند احکام اسلام را اجرایی کنند که اولاً علم به آن داشته باشند (فقیه) و ثانیاً به لحاظ فردی توانایی این کار را داشته باشند (فقیه جامع الشرایط یعنی فقیه عاقل، مدبر و ...)

۲) آیا می توان در عین پایبندی به دستورات سیاسی و اجتماعی اسلام از مزایای دموکراسی نیز بهره جست؟

پاسخ مثبت است. اگر مسائل مربوط به اداره ی جامعه را به دو بخش قانونگذاری و مدیریت تقسیم کنیم آنگاه در حوزه ی مدیریت می توان از شیوه ی دموکراسی برای جابجایی مدیران استفاده کرد اما در حوزه ی قانونگذاری نیز اینگونه نیست که اسلام در همه ی مسائل بصورت جزئی وارد شده باشد بلکه بسیاری از مسائل است که اسلام درباره ی آنها بی طرف است که اصطلاحاً به آنها مباح می گویند پس در اینگونه موارد نیز می توان از دموکراسی [عقل جمعی = پارلمان] بهره جست اما در مواردی که اسلام به صراحت حکم دارد [نظیر دستورات مالی اسلام، اصل عدم ظلم کردن و نیز ظلم پذیری در عرصه بین الملل، دستورات مدنی اسلام و ...] اولویت با قوانین اسلامی است اما در همین موارد هم تعیین شیوه اجرایی این احکام هم تا حد زیادی می تواند با عقل جمعی باشد بنابراین هم می توان به قواعد اسلام پایبند بود و هم از

مزایای دموکراسی بهره جست [دموکراسی مقید به اسلام]. خمیر مایه ی اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین دیده ای بوده است.

۳) آیا دموکراسی مقید را می توان دموکراسی دانست؟

حقیقت اینست که دموکراسی در تمام جهان امری مقید است حتی بانیان این امر نیز آنرا مطلق نمی دانند زیرا اگر گفته شود که دموکراسی به معنای «پیروی مطلق از خواست اکثریت» می باشد نتیجه ی طبیعی آن هرج و مرج و از بین رفتن ثبات در برنامه ریزی است [برای مثال برنامه ریزی کلان آمریکا به هیچ وجه توسط منتخب مردم یعنی رئیس جمهور انجام نمی شود بلکه رؤسای جمهور فقط مجری برنامه هایی هستند که اقلیت نخبه و سرمایه دار آمریکا طراحی کرده اند] بنابراین در همه جای دنیا، دموکراسی را متناسب با ساختار جامعه و فرهنگ خود مقید می کنند برای اثبات این ادعا مثال دیگری را می توان آورد برای نمونه در آمریکا دموکراسی مقید به نظام سرمایه داری است یعنی اگر خواست عمومی به سمت اندیشه های ضد سرمایه داری (نظیر کمونیزم) برود حاکمیت اجازه ی بروز آنرا نمی دهد دلیل این ادعا هم ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست در آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل کمیته ی مک کارتی است که در آن حتی هنرمندان هالیوود گزینش می شدند تا مبادا گرایشات کمونیستی داشته باشند.